



۲۰۱۸/۰۶/۱۶

دوکتور محمد ظاهر عزیز

وطن من – افغانستان (تفوق جویی قومی)

"ای دوست مکن که روزها را فرداست
نیکی و بدی چون روز روشن پیدا است"

(مولانای بلخی)

قبل از ارایه مطالب بر موضوع "وطن من-افغانستان و تفوق جویی قومی"، به خواهران و برادران هموطن با حرمت می نویسم که بنده به تصورات و عقاید قومیت یا شایستگی یک قوم بر قوم دیگری، تصورات و عقایدی که امروز در میان تعدادی از وکلای ولسی جرگه و مشرانو جرگه و تعدادی فرهنگیان در افغانستان و بیرون از افغانستان به منظور استفاده جویی های سیاسی و یا فرهنگی، موضوع خیلی تخریب کننده و داغ است و اسباب جدایی، دوری و تشویش جدی را میان مردم افغانستان به وجود آورده و در تخریب وحدت ملی نقش مهمی دارد، قطعاً وابستگی و عقیدت ندارم، با دلایل ذیل:

۱ - من افغان مسلمان هستم. بر اساس ارزشهای اسلامی که حکم قران، کتاب مسلمانها است، هیچ مسلمانی بر مسلمان دیگر بر حسب نژاد، نصب و رابطه قومی ارزش و شخصیت بالاتر و شایسته تر ندارد. ارزش مسلمان بر مبنای دیانت، صداقت و پاک نفسی او، قضاوت و تشخیص می گردد.

۲ - با عقیدت محکم به ارزشهای انسانی و دیموکراسی، من بیشتر به ارزش های انسانی اهمیت قایل هستم نسبت به عقائد قومی، سمتی و یا زبانی.

۳ - من خود را از نژاد آریایی میدانم و چونکه اکثریت مردم افغانستان به همین تبار نژاد وابسته اند، پس دی، ان، ای، مشترک دارند، اگر پشتون هستند و یا غیر پشتون و همه از یک منبع جغرافیایی سرچشمه گرفته اند.

پس هیچ چیزی، نه قوم، نه زبان و نه حالت فزیک، یک انسان را از انسان دیگر برتر، شایسته تر و شرافتمندانه تر ساخته نمی تواند، بجز دیانت نیک، صداقت، پاک نفسی و شرافت انسان خوب بودن او. اصل های فوق در مورد زن و مرد یکسان حکم می نماید.

باید بگویم که به اصطلاح وطنی، من از بیخ بته پیدا نشده ام. من زاده محل قشنگ افغانستان که مردمش مانند دیگر مردمان کشور ما دارای فرهنگ عالی محلی و انسانی هستند، هستم. کافه مردم این محل صاحب فرهنگ افغانستان، از اقوام هزاره، پشتون و تاجک متشکل گردیده اند که در مدت بیش از هزار سال با شرافت، عزت و در پهلوی همدیگر زیسته اند، با همدیگر ازدواج ها نموده اند و جامعه امروز این ولایت را تشکیل داده اند. در مواقع ضرورت و تجاوز های خارجی ها با صداقت و جوانمردی از عزت و خاک خود دفاع نموده اند. اخیراً استقبال گرم از کاروان صلح که فرزندان شریف و صلحخواه ولایت هلمند به راه انداخته اند، از طرف دختران قشنگ و جوانان پسر، مو سفیدان و اطفال همه اقوام محل زادگاه من، نشانه از مقام و بزرگی فرهنگی هر سه قوم این ولایت را نشان می دهد. با تأسف یاد آور می شوم که در این روزها تعدادی از وکلای ولسی جرگه و مشرانو جرگه که خود در فساد، دروغویی و دزدی از جیب غریب ترین مردم روی زمین شریک اند به منظور استفاده جویی های سیاسی، در تاریکی مغزی و فرهنگی، تعداد کثیر اقوام افغانستان را اتباع این کشور شریف نمی دانند و حکم می نمایند که از افغانستان خارج شوند. این نوع گفتار و حرکات نا شایسته و تخریب کننده افکار جوانان شریف این کشور و احکام بی معنی را که از درجه پائین سواد سیاسی و کم فرهنگی سرچشمه می گیرند، من این نوع تصورات واهی، ناشایسته و احکام بی ارزش را به درجه خیانت ملی میدانم و تقبیح می نمایم. همه اقوام شریف این کشور با داشتن حق زندگی با شرافت حق زندگی دایم را در کشور شان دارند چنانچه اجداد شان از پنج هزار سال تا امروز این کشور را از خود داشتند، آنرا حفظ کرده اند و فرزندان شان در آینده های نزدیک و خیلی دور در همین خاک پاک زندگی خواهند نمود.

ضمناً هستند کسانی از اعضای ولسی جرگه و بیرون از ولسی جرگه که با افکار و حرکات نا معقول و نا شایسته و دور از صداقت ملی مردم افغانستان خواب امپراطوری را دیده اند و با اظهارات و خواسته های غیر ملی که تمامیت ارضی کشور ما افغانستان را به خطر انداخته اند، کشور دیگری با نام های واهی درخواست می نمایند. این نوع گفتار و خواسته های بی ارزش، بی معنی و غیر قابل قبول برای کافه مردم افغانستان است. علاوه این نوع گفتار در خواسته ها در تخریب وحدت ملی نقش بزرگ دارند و چونکه تمامیت ارضی کشور ما را به خطر متوجه می نمایند، گفتار و خواسته های شان قابل تقبیح و بی ارزش اند. تعداد شان کسانی هستند که عضویت ولسی جرگه جمهوری اسلامی افغانستان را نیز دارند و از همه حقوق عضویت در ولسی جرگه استفاده می نمایند، اما در تخریب وحدت ملی دست دارند. این نوع درخواستها نیز با درجه پائین سواد سیاسی و فرهنگی برنامه ریزی میگردند و من این نوع توقعات را به درجه خیانت ملی میدانم.

علاوه، تعداد نویسندگان صاحب قلم با احساسات تفوق جویی قومی و زبانی نادرست، بی معنی و دروغین و با وابستگی قومی به یکی از اقوام شریف افغانستان با ارایه مطالب غلط که هیچ گاهی حقیقت ندارند، با نوشتن این مطلب که مردم قوم ایشان هفتاد فیصد مردم افغانستان را تشکیل میدهند، در تحریک و جدایی احساسات قومی و فرهنگی که در تاریخ نه چندان دور کشور های شرق میانه، کشنده ترین آله جنگ و تباهی آن کشور ها را بار آورده و هنوز هم ادامه دارد، در میان مردم شریف افغانستان به تحریکات قومی، فرهنگی و جنگ و دعوا باروت آتش را خلق می نمایند. چنین گفتار نا معقول، چونکه هیچ زمانی در تاریخ معاصر افغانستان احصایه گیری درست (نفوس شماری) صورت نگرفته است، در تحریکات قومی و زبانی، از نظر بنده بهترین وسیله و بهانه جنگ و تباهی میان

مردم بی گناه و شریف افغانستان خواهند شد. به نظر چنین نویسندگان نژاد پرست و تبعیض طلب، دیگر اقوام افغانستان (تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه‌یی، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی) و سایر اقوام افغانستان محض سی فیصد مردم کشور ما را تشکیل می دهند و یا اینکه تعداد کثیر شان در این روز ها گم شده اند. گفته های نادرست این نویسندگان یکی از طنز های اسماعیل حیدری، طنز گوی ترکی را بیاد می دهد که گفته است (من چهار خواهر دارم و یک برادر. من و برادرم از خواهران خوردتر هستیم. روزی در منزل شخصی که با ما آشنایی زیاد داشت مهمان بودیم. در ضمن صحبت، مرد ریش سفیدی از خواهر بزرگم پرسید که چند ساله است؟ خواهرم که زیادتیر از ۵۰ سال عمر داشت جواب داد که چهل سال عمر دارد. خواهر دیگر گفت که او سی ساله است. به همین ترتیب هریک از خواهران و برادرم عمر های خود را حد اقل ده، ده سال کمتر محاسبه کردند. تا وقتی نوبت من رسید، من دیگر در دنیا نبودم و پس رفته بودم.)

سه مثال فوق نمونه ای از طرز تفکر و عقیده نادرست تعداد وکلا و فرهنگیان کشور اند .

با تأسف عمیق که چنین اشخاص، علاوه از دستگاه فاسد دولتی، مردم شریف وطن را به بازی و مسخره گرفته اند و یا این که مردم با وجدان افغانستان را در قید گفتار تحریک آمیز و بازی های سیاسی، محبوس کرده اند. اینها از خدا نمی ترسند و به مردم با وقار این کشور که مدت چهل سال در فقر، گرسنگی کامل، خون ریزی، نا امنی و گریز زندگی می نمایند، رحم نمی نمایند.

من از نویسندگان صاحب قلم می پرسم که چرا متوجه اصلی درد های مردم افغانستان نمی شوند، درد های فقر و گرسنگی، امراض، نا امنی سراسری در کشور، بی فرهنگی و یا کم فرهنگی، فساد اداری، مالی و سیاسی و همچنان بیسودی بزرگ بیش از هفتاد فیصد نفوس در کشور. آیا میدانند که بیش از هشتاد و پنج فیصد مجموع زنان کشور بیسواد هستند و چهار میلیون طفل افغان خاصاً در ولایات شرقی، جنوبی و در حوالی کابل مکتب نمی روند؟ چرا در موارد فقر فرهنگی و احساسات تبعیض جنسی و زور گویی مردان کم فرهنگ در برابر زنان نمی نویسند. چرا مردان در بعضی از محلات و شهر های افغانستان که وسیله دسترسی به تعلیم و تربیت میسر است، به دختران و زنان شان اجازه کسب تعلیم و تربیت نمی دهند؟ چرا در موارد فوق نمی نویسند و راه های بیرون رفت از مشکلات و درد های اصلی همه اقوام افغانستان را با قلم و زبان ساده پیشنهاد نمی نمایند؟

آیا فرهنگیان متوجه هستند که مردم کشور در هر گوشه افغانستان، در میان هر قوم و هر قبیله از دست دزدان و فاسدان حکومتی و زور گویان محلی به داد رسیده اند اما صدای شان از گلوی شان بیرون نمی شود زیرا گلو های شانرا خفک نموده اند و یا از بی نانی و ضعف جسمی بی صدا شده اند.

این فرهنگیان نویسنده میدانند که که صدها طفل که مریض هم هستند، دختر و پسر در سرک ها گدایی می نمایند، مکتب نمی روند. خانواده های این اطفال از ظلم و بی رحمی داعشیان و طالبان خانه های پدری شانرا در کنند، ولایات شرق افغانستان، هلمند، غزنی سمنگان، فراه و بغلان ترک گفته اند و در خیمه های پلاستیک در دشتها به زندگی رقتبار و در بی حرمتی و بی نانی بسر می برند. چرا در باره حیات و رهایی این مردم شریف افغانستان نمی نویسند و برای رهایی آنها از قید این نوع روزگار رقتبار پیشنهادات ارایه نمی دارند.

من به کافه مردم افغانستان، به هر قومی که وابسته اند، به هر زبان و لهجه ای که حرف میزنند، به هر مذهبی که عقیدت دارند و به هر محلی که زندگی می نمایند، با حرمت می گویم که شما زن و مرد و فرزندان خورد سال و پاک دلان افغان، هر یک شما دارای شایستگی های انسانی، قومی، فرهنگی و مذهبی هستید و این شایستگی ها را از قرنها دور به دست آورده اید که در مجموع تنوع فرهنگی صاحبقدر و غنی را در کشور بار آورده اند و لازم است که حتماً حفظ گردند زیرا که هر یک از فرهنگ های محلی گل های قشنگ شاخ های درخت بزرگ فرهنگ شما هستند. من به هر یک شما می گویم که هیچ شخصی، نه زن و نه مرد افغان با ارتباط قوم، زبان و مذهب و یا محل زندگی خود شریف تر و شایسته تر از دیگر اتباع افغانستان نیست. آنانی شریف تر و شایسته تر اند که افغانستان را دوست داشته باشند، به مردم کشور خیانت نکنند، فاسد و دزد نباشند، به همه اقوام و فرهنگ های مردم افغانستان احترام داشته باشند و با هر وسیله در خدمت مردم وطن شان باشند.

من که با افتخار میگویم و می نویسم که هم هزاره، هم تاجک، هم پشتون، هم ازبک و هم ترکمن، هم بلوچ، هم نورستانی، هم ایماق، هم قرغیز هستم چونکه با مراجعه به تاریخ وطن میدانم که گروه عظیم مردم افغانستان در گذشته های دور تاریخی وطن شان، وابسته به یک منطقه و همه نجیب زاده گان و زاده یک مادر هستند. وطنم را جایی می بینم که در گفته زیر با حرمت به هموطنان نیک سیرت معرفی میگردد.

وطن من

تو عشق من و جنت خضرا، وطن من	تو جان من و قلب آسیا، وطن من
تو زادگاه مردم آزاده و نجیب	تو خانه اقوام با خدا(ج)، وطن من
تو منبع حکایت تاریخ پر شکوه	تو مادر بزرگ آریا، وطن من
تو تربت شیران دره های مرد خیز	تو خار چشم دشمن فردا، وطن من
تو افتخار شوکت محمود غزنوی	تو زادگاه احمد بابا، وطن من
تو منزل سنایی و جامی و بیهقی	تو تربت بیرونی و سینا، وطن من
تو صفحه کتاب سرنوشت طفل ما	تو نامه ای نوشته زیبا، وطن من
تو حاصل متانت افغان با وفا	تو راز من و قصه فردا، وطن من
تو مرکز آمال مردمان این دیار	تو رشته حیات من و ما، وطن من
تو فکر من و از من و آرزوی من	تو باغچه ای روشن دلها، وطن من

تو خانه ای عزیز و عزیز عزیز ما

تو نام ما و عزت با با، وطن من

